

مقایسه زنان در دو منظومه غنایی نظامی

دکتر مالک شعاعی^۱

چکیده

حضور زنان و نقش‌آفرینی آنان از بن‌مایه‌های ادبیات غنایی است در منظومه لیلی و مجنون پنج و در خسرو و شیرین پانزده زن به چشم می‌خورند. زنان مطرح شده در لیلی و مجنون چهار نفر (به غیر از لیلی) و از زنان وابسته به خانواده‌هایی هستند که در داستان ایفای نقش می‌کنند اما در خسرو و شیرین دوازده شخصیت مستقل به چشم می‌خورد. در میان زنان، شیرین شخصیتی تاریخی است و در حماسه‌ها نیز حضور دارد و می‌توان گفت که وی از قهرمانان بلندآوازه حماسه ایران است. هر دو داستان لیلی و مجنون و خسرو و شیرین از دید دراماتیک، تراژدی‌اند. زمینه هر دو داستان متفاوت است داستان لیلی و مجنون محصول فرهنگ عرب و خسرو و شیرین متعلق به فرهنگ اشرافی ایرانی است.

زنان قهرمان هر دو داستان وفادار و پاکدامنند اما وفای لیلی عامیانه و وفاداری شیرین، شورانگیز اشرافی است. آغاز عشق لیلی آتشین است ولی عشق شیرین پایانی آتشین دارد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات غنایی، زن، شیرین، لیلی، نظامی، منظومه‌های نظامی

۱. استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

تاریخ وصول: ۸۹/۱۱/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۱۷

مقدمه

ادب غنایی بر توصیف عشق و مظاهر آن؛ بنا شده است. قهرمانان منظومه‌های غنایی، عاشق و معشوقی هستند که با اعمال و گفتار خود طرح اصلی داستان را به وجود می‌آورند. قهرمانان داستان‌های غنایی نظامی ثابتند؛ یعنی از آغاز داستان تا پایان از نظر فکری و روحی تغییری نمی‌کنند. می‌توان گفت این قهرمانان ساده‌اند؛ به عبارت دیگر: آن‌ها در یک جمله قابل توصیف‌اند. شخصیت‌های منظومه‌های نظامی از نوع تیپ هستند. «شخصیت اثر یا تیپ است یا فرد. فرد خصوصیات مخصوص به خود را دارد. خلیقات او همگانی نیست... اما تیپ، نماینده قشر و صنفی از مردم و جامعه است؛ یعنی: طبقه و گروهی از مردم، همان خلیقات و رفتار را دارند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۰). نکته گفتنی در این منظومه‌ها، عدم حضور نظامی است، شاعر به خاطر این که خواننده را در داستان سهیم کند تلاش کرده تا از زاویه دید سوم شخص داستان‌ها را روایت کند. علاوه بر شاعر و قهرمان، افراد دیگری شخصیت‌پردازی داستان را کامل می‌کنند. در این مقاله زنان منظومه‌های غنایی مورد بررسی واقع می‌شوند، در دو منظومه غنایی نظامی؛ یعنی: خسرو و شیرین و لیلی و مجنون بیست شخصیت زن دیده می‌شود.

الف) زنان در خسرو و شیرین

الف - ۱) شیرین

معشوقه ارمنی و زوج خسرو پرویز که فرهاد نیز بر وی شیفته و عاشق شد؛ «شاهزاده ارمنی به روایت نظامی و مآخذ دیگر یا دختری خوزستانی... و بعضی می‌گفتند که نه، او دختری هرجایی بود در مداین که خسرو پیش از آن که به پادشاهی رسد در خانه پدرش با او رابطه داشته است» (آیتی، ۱۳۷۳: ۲۴-۲۵). شیرین در منظومه نظامی، دامن عشق را به

مقایسه زنان در دو منظومه غنایی نظامی • دکتر مالک شعاعی • صص ۱۸۰-۱۶۱ □ ۱۶۳

گناه نمی آید. وی در ادبیات فارسی به جمال و زیبایی موصوف بوده نظامی در وجه تسمیه شیرین می گوید:

«شنیدم نام او شیرین از آن بود که در گفتن عجب شیرین زبان بود»
(نظامی، ۱۳۸۳. ج ۱: ۱۸۷)

شیرین در شعر نظامی برادرزاده و ولیعهد بانوی ارمن، مهین بانو (شمیرا)، است:

«شکر لفظان لبش را نوش خوانند ولیعهد مهین بانوش دانند»
(همان: ۴۸)

داستان خسرو و شیرین «از جمله داستان‌های اواخر عهد ساسانی است که در کتاب‌هایی از قبیل المحاسن و الاضداد جاحظ بصری، غرر اخبار ملوک الفرس و شاهنامه فردوسی آمده است» (صفا، ۱۳۶۸: ۳۱۶). نظامی گنجوی این داستان را از فرهنگ باستانی ایران گرد آورده و به رشته نظم کشیده است. شاعران دیگری مانند امیرخسرو دهلوی، هاتفی و جامی به تقلید از نظامی، داستان خسرو و شیرین را به نظم آورده‌اند و عده‌ای از شعرا نیز چون وحشی بافقی، عرفی شیرازی و وصال شیرازی داستان عشق فرهاد را نسبت به شیرین منظوم کرده‌اند.

به هر حال شیرین محور اصلی داستان خسرو و شیرین نظامی و از قهرمانان خوش‌نام داستان‌های بزمی فارسی است. توجه ویژه نظامی به شیرین و توصیفات شاهانه‌ای که از او کرده است نشان می‌دهد که توجه عمومی به سوی داستان عشق شیرین و کشمکش‌های زندگی او برای فارسی‌زبانان در ادوار گذشته جالب توجه بوده است.

الف - ۲) مریم

مریم مادر قباد یا شیرویه و برحسب روایات مختلف نام دختر قیصر روم است که پدرش او را به همسری خسرو پرویز در آورد. وی زنی بود که در عقدنامه‌اش خسرو را از

۱۶۴ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پی‌درپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

گرفتن زن دیگر منع کرد. این امر بی‌توجهی شیرین به خسرو را به همراه داشت و شیرین پس از مرگ وی توانست با خسرو ازدواج کند.

«یکی دخترش بود مریم به نام خردمند و باسنگ و بارای و کام
به خسرو فرستاد بآیین دین همی خواست از کردگار آفرین»
(فردوسی، ۱۳۷۴. ج ۹: ۹۸)

الف - ۳) شمیرا

شمیرا (رک. نظامی، ۱۳۸۳. ج ۱: ۴۶) نام عمه شیرین است و در فرهنگ‌ها به غلط شمیرا ضبط شده، ولی در تمام نسخ تازه و کهن نظامی به شین آمده است. شاید یکی از فرهنگ‌نویسان در ضبط این اسم از یک نسخه مغلوپ به اشتباه افتاده باشد. شمیرا سرپرست شیرین و شاهزاده‌ای است که:

«ز مردان بیش‌تر دارد سترگی مهین بانوش خوانند از بزرگی
شمیرا نام دارد آن جهانگیر شمیرا را مهین بانوست تفسیر»
(همان: ۴۵ - ۴۶)

شمیرا، مشاوره آگاه و رازدار است و اوست که شیرین را راهنمایی می‌کند و پند می‌دهد تا عشقش آلوده به هوس نشود بخشی از موفقیت‌های شیرین مرهون تربیت این بانوست. در حقیقت او مادری ارزش‌مند برای شیرین است که گنجش را هم هنگام وصیت به او می‌دهد:

«کلید گنج‌ها دادش که برگیر که پیش‌ت مرد خواهد مادر پیر»
(همان: ۱۵۲)

او زنی متمول است:

«مهین بانو که آن اقلیم دارد بسی زین‌گونه زر و سیم دارد»
(همان: ۴۸)

شیرین پس از مهین بانو به تخت شاهی رسید.

الف - ۴) دختران درباری

در یک شب بهاری مجلس افسانه‌سرایی با حضور خسرو و شیرین و ده تن از کنیزکان برپا می‌شود و هر کدام از دختران حکایتی در دو بیت برای رونق مجلس بیان می‌کنند:

«فرنگیس و سهیل سرو بالا عجب‌نوش و فلک‌ناز و همیلا
همایون و سمن ترک و پری‌زاد ختن‌خاتون و گوهرملک و دلشاد»
(همان: ۱۱۷)

الف - ۴ - ۱) فرنگیس

فرنگیس اولین کسی است که در مجلس افسانه‌سرایی زمام سخن را در دست می‌گیرد و وصال شیرین و خسرو را چنین توصیف می‌کند:

«فرنگیس اولین مرکب روان کرد که دولت در زمین گنجی نهمان کرد
از آن دولت فریدونی خبر داشت زمین را باز کرد آن گنج برداشت»
(همان: ۱۱۷ - ۱۱۸)

شخصیت فرنگیس، آغاز و پایان زندگی او و جنبه‌های دیگر حیات این بانو در منظومه نظامی ناپیداست. ظاهراً این قهرمان را باید از خرده‌قهرمانانی به شمار آورد که برای متمیم بخش‌های مختلف خسرو و شیرین در اپیزودهای مختصر وارد ماجرا می‌شوند و پس از پایان یافتن نقش مایه داستانی (function) از داستان بیرون می‌روند.

الف - ۴ - ۲) عجب‌نوش

در خسرو و شیرین تنها دو بار از عجب‌نوش یاد شده یکی که ذکر شد (رک. بخش الف - ۴) و دیگری دوبیتی که در وصف خسرو و شیرین گفته است:

«عجب‌نوش شکر پاسخ چنین گفت که عنبربو گلی در باغ بشکفت
بهشتی مرغی آمد سوی گلزار ربود آن عنبرین گل را به منقار»
(همان: ۱۱۸)

الف - ۴ - ۳) همیلا

نام یکی از ندیمه‌های شیرین در خسرو و شیرین نظامی که در پایان داستان به دستور شیرین با نکیسا ازدواج می‌کند.

«همیلا گفت: آبی بود روشن روان گشته میان سبز گلشن»
(همان: ۱۱۸)

«همیلا را نکیسا یار شد راست سمن ترک از برای باربد خواست»
(همان: ۳۳۰)

الف - ۴ - ۴) همایون

کنیزکی که شیرین او را به شاپور بخشید (شاپور همان کسی است که نقاشی شیرین را برای خسرو رسم کرد و خسرو را از وجود شیرین آگاه کرد).

«همایون را به شاپور گزین داد طبرزد خورد و پاداش انگبین داد»
(همان: ۳۳۰)

الف - ۴ - ۵) سمن ترک

نام یکی دیگر از ندیمه‌های شیرین در خسرو و شیرین که با باربد ازدواج کرد.

«همیلا را نکیسا یار شد راست سمن ترک از برای باربد خواست»
(همان)

الف - ۴ - ۶) ختن خاتون

ختن خاتون به دستور شیرین با بزرگ‌امید که از ندیمان خاص و دانای خسرو بود ازدواج کرد:

«ختن خاتون ز روی حکمت و پند بزرگ‌امید را فرمود پیوند»
(همان: ۳۳۰)

الف - ۴ - ۷) گهر ملک

هنگامی که خسرو و شیرین در شکارگاه به هم رسیدند هر یک از ندیمه‌ها برای پیوند

مقایسه زنان در دو منظومه غنایی نظامی • دکتر مالک شعاعی • صص ۱۸۰-۱۶۱ □ ۱۶۷

آن دو تن، در وصف بهار و عیش خسرو و شیرین افسانه‌ای سرودند گهرملک نیز چنین سرود:

«زبان بگشاد گوهر ملک دل‌بند که زهره نیز تنها بود یک چند»
(همان: ۱۱۹)

الف - ۴ - ۸) شکر

مطربی اصفهانی که پرویز به رغم شیرین و برای لجاجت با شیرین، او را به زنی گرفت و شیروی پدرکش از او زاده شد.

«چو خسرو بر سر کوی شکر شد صفاهان قصر شیرین دگر شد
برون آمد شکر با جام جلاب دهانی پرشکر چشمی پر از خواب»
(همان: ۲۳۷)

«شکرنامی که شکر ریزد او بود نباتی کز سپاهان خیزد او بود»
(همان: ۲۳۸)

الف - ۴ - ۹) عجوز

در شب زفاف شیرین و خسرو، شیرین از خسرو می‌خواهد که باده‌خواری را کنار بگذارد و به او توجه کند. شیرین گفت:

«که جام باده در باقی کن امشب مرا هم باده هم ساقی کن امشب
مشو شیرین پرست ار می‌پرستی که نتوان کرد با یک دل دو مستی
چو مستی مرد را بر سر زند دود کبابش خواه تر خواهی نمک سود»
(همان: ۳۲۴)

از سویی خسرو چنان از باده مست شد که بی‌هوش افتاد. شیرین با دیدن این احوال، پیرزنی را به بستر خسرو فرستاد "بدان تا مستیش را آزماید" (رک. همان: ۳۲۷).

الف - ۴ - ۱۰) زنانی که فقط نامی از آن‌ها آمده

در منظومه خسرو و شیرین تعدادی از نام‌های زنان هست که فقط در همان دو بیت

۱۶۸ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاوردی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

منقول از نظامی در صدر این بخش آمده‌اند. از داستان این‌ها آگاهی در دست نیست و فقط در مسیر منظومه جرقه‌وار آمده‌اند و رفته‌اند. سهیل، پریزاد و فلک‌ناز از آن جمله‌اند.

ب) زنان در لیلی و مجنون

ب - ۱) لیلی

لیلی دختر سعد بن ربیعۀ معشوقه قیس بن ملوح بن مزاحم معروف به مجنون است. داستان لیلی و مجنون از قدیم در افواه ساکنان ایران زمین زیانزد شعرا و ادبا بوده است. در قرن سوم هجری، "ابن قتیبه دینوری" در کتاب "الشعر و الشعراء" فصلی راجع به قیس عامری و حکایت منسوب به او نقل کرد. سپس در اوایل قرن چهارم هجری ابوالفرج علی بن الحسین بن محمد بن احمد القرشی الاصفهانی (۴۸۲ - ۵۶۳ ه.ق) آن اخبار را به تفصیل تمام جمع آوری کرد و در کتاب الاغانی جای داد. این کتاب به حمایت و تشویق اسماعیل بن صاحب بن عباد در ایران شهرت یافت. در قرن ششم هجری ابوالمظفر اخستان بن منوچهر شروان‌شاه از نظامی گنجوی خواست تا داستان لیلی و مجنون را در قالب مثنوی به نظم آورد. این مثنوی اولین کتابی است که در آن حکایت عشق لیلی و مجنون به طور کامل و منظم آمده است. امیرخسرو دهلوی این داستان را موضوع یکی از مثنوی‌هایش قرار داده است. تعدادی از منظومه‌های مشابه لیلی و مجنون که پس از نظامی سروده شده‌اند عبارتند از: لیلی و مجنون عبدالرحمان جامی، لیلی و مجنون مثالی کاشانی، لیلی و مجنون هلالی استرآبادی، لیلی و مجنون هاتفی، لیلی و مجنون قاسمی گنابادی، لیلی و مجنون سهیلی و لیلی و مجنون ضمیری.

ب - ۲) مادر

در منظومه لیلی و مجنون از چهار مادر یاد شده است:

ب - ۲ - ۱) مادر نظامی

این عنوان دوبار در لیلی و مجنون آمده؛ بار اول هنگامی است که سپند دود کرده مادر، نظامی را از حسودان مصون می‌دارد و بار دوم در هنگامه مویه او بر مادرش.

«مادر که سپند یار دادم با درع سپند یار زادم»
(نظامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۴۳)

این معنی در خسرو و شیرین نیز بدین سان آمده است.

«من از شفقت سپند مادرانه به دود صبحدم کردم روانه»
(همان: ۱۸)

ب - ۲ - ۲) مادر لیلی

روزی ره‌گذری غزلی خواند لیلی از شنیدن آن غزل بی‌قرار گشت، یکی از همراهان حال او را بدید و از راز نهانش آگاه شد، به خانه بازآمد و آن راز را با مادر لیلی در میان نهاد. مادر بر دختر بیمناک شد، بر مراقبتش بیفزود و لیلی چون گنج حصارى شد (رک. نظامی، ۱۳۸۳: ۶۰). مادر لیلی به عنوان یکی از شخصیت‌های داستان لیلی و مجنون در پایان داستان سر برمی‌آورد. وقتی که لیلی بر بستر بیماری افتاد مادر را نزد خود خواند و وصیت کرد که: چون مرگم فرارسد سرمه چشمم از غبار خاک پای دوست کنند و گیسوانم از گلاب اشک تر سازند و چون عروسان آراسته به حجله خاک برند، آن‌گاه مجنون دل سوخته آگاه شود و چون به زیارت گور آید و بر خاک نشیند، بگذارند تا بگرید و ببوید و از نکویی در حق وی دریغ نکنند و عزیز لیلی را عزیز دارند و بگویندش که چون لیلی از دنیا رفت:

«در مهر تو تن به خاک می‌داد بر یاد تو جان پاک می‌داد»
(همان: ۲۲۸)

لیلی این وصیت‌ها به مادر کرد و جان داد.

۱۷۰ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

ب - ۲ - ۳) مادر مجنون

مادر مجنون به همراه شوهر به دیدار مجنون که از عشق لیلی سر به کوه و بیابان زده بود می‌رود.

«هم مادر و هم پدر در آن کار نومید شدند ازو به یک‌بار»
(همان: ۱۲۶)

وقتی که سلیم عامری، خال مجنون، به دیدن مجنون رفت او دلش برای مادر تنگ شد و همراه دایی خود به دیدار مادر رفت. در پایان داستان، خبر مرگ مادر از سوی سلیم، خال دیگرش، مجنون را بی‌تاب ساخت.

«مجنون ز رحیل مادر خویش زد دست دریغ بر سر خویش»
(همان: ۱۹۰)

ب - ۲ - ۴) مادر ابن سلام

تنها حضور مادر ابن سلام هنگامی است که همراه شوهرش برای خواستگاری لیلی می‌رود.

«هم مادر و هم پدر نشستند و امید در آن حدیث بستند»
(همان: ۹۶)

ب - ۳) پیرزن و درویش

غیر از موارد یاد شده، در داستان لیلی و مجنون (رک. همان: ۱۲۴) مجنون به بیوه‌زنی بر می‌خورد که برگردن مردی غل و زنجیر بسته تا مردم با دیدن آن مرد درویش در زنجیر، به زن کمک کنند و از این راه با تقسیم مساوی درآمد ارتزاق نمایند. مجنون از آن زن خواست تا زنجیر را برگردن او افکند بدون این که توقعی از پیرزن داشته باشد تا او را به خرگاه لیلی ببرد.

«کاشفته و مستمند ماییم او نیست سزای بند ماییم»
(همان: ۱۲۴)

مقایسهٔ زنان در دو منظومهٔ غنایی نظامی • دکتر مالک شعاعی • صص ۱۶۱-۱۸۰ □ ۱۷۱

در میان زنان مذکور آنان که وجوه فراوانی برای مقایسه دارند قهرمانان دو داستان؛ یعنی: لیلی و شیرین هستند.

مقایسهٔ لیلی و شیرین

واژه‌های "لیلی" و "شیرین" از لحاظ ادبی یکسانند؛ هر دو دارای معنی ایهامی اند. لفظ "لیلی" حدود هشتاد بار در لیلی و مجنون آمده ولی لفظ "شیرین" بیش از دو برابر لفظ "لیلی" در خسرو و شیرین آمده است این مسأله ناشی از فزونی حجم قصهٔ خسرو و شیرین است که تقریباً دو برابر لیلی و مجنون است. از منظر صور خیال، لفظ شیرین بنیادی ادیبانه‌تر دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در بسیاری از بیت‌های خسرو و شیرین، لفظ شیرین با ایهام تناسب به کار رفته است.
«حلاوت‌های شیرین شکرخند نی شهرود را کرده نی قند»
(همان: ۱۱۲)

یا با متناقض‌نما؛

«نمک دارد لبش در خنده پیوست نمک شیرین نباشد وان او هست»
(همان: ۴۷)
«هنوز از عشق‌بازی گرم داغست هنوزش شور شیرین در دماغ است»
(همان: ۱۰۰)

همچنین در قالب جناس تام:

«چو بشنیدم ز شیرین داستان را ز شیرینی فرو بردم زبان را»
(همان: ۳۵)

ولی لیلی، تنها یک بار با کارکردی هنری و با میل به وصف به کار رفته است:

«در هر دلی از هواش میلی گیسوش چو لیل و نام لیلی»
(همان: ۵۹)

۱۷۲ □ پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی (علمی - پژوهشی)، سال دوم، شماره ۲ (پیاپی ۶)، زمستان ۱۳۹۰

هر دو داستان ماجرای دلدادگی است. اگر از دید دراماتیک به آن‌ها بنگریم، هر دو تراژدی‌اند. قهرمان داستان لیلی و مجنون از بدویان بادیة‌العرب است.

«آن کوه که نجد بود نامش لیلی به قبیله هم‌مقامش»
(همان: ۶۳)

«در این داستان هم‌چنان بوی بدویت به مشام می‌رسد در حالی که شیرین از شاه‌زادگان ایران و ارمنستان است و داستان خسرو و شیرین صبغه‌ای اشرافی دارد.»

«که چون خسرو به ارمن کس فرستاد به پرسش کردن آن سرو آزاد»
(همان: ۷۰)

«همه اقلیم اران تا به ارمن مقرر گشته بر فرمان آن زن»
(همان: ۴۵)

شیرین شخصیتی تاریخی است و در حماسه‌ها نیز حضور دارد او از قهرمانان بلندآوازه حماسه ایران است (رک. فردوسی، ۱۳۷۶ ج ۹: ۲۱۰). مقایسه این دو یادآور حدیثی از حضرت رسول است که فرمودند: «السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمَّهِ»^۱ (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۲: ۵۲۹). شیرین، شاهزاده‌ای سعادت‌مند و نازپرده متنعمی است که دارای تمکن فراوان است؛ وی در ناز و رفاه می‌زید ملک زاده‌ای است که وارث تاج و تخت عمه‌اش خواهد بود و در پایان داستان به این مقام می‌رسد ولی در منظومه لیلی و مجنون، اشاره‌ای به امکانات و اسباب زندگی لیلی نمی‌شود هر چند که زندگی بادیه‌نشینی بی‌نیاز از توصیف است. ضمناً نظامی برای هر دو معشوق نزهتگاهی آورده که تفاوت آن‌ها از ثری تا ثریاست.

قهرمان داستان لیلی و مجنون روستازاده‌ای است که دارای قلبی صادق است و به معشوق اعتماد کامل دارد. در این حکایت عاشق و معشوق دل و دین باخته همدلند لذا در صدد آزار یکدیگر نیستند.

«گویند که خوز عشق واکن لیلی‌طلبی ز دل رهاکن

مقایسه زنان در دو منظومه غنایی نظامی • دکتر مالک شعاعی • صص ۱۶۱-۱۸۰ □ ۱۷۳

از عمر من آنچه هست برجای بستان و به عمر لیلی افزای
گرچه شده‌ام چو مویش از غم یک موی نخواهم از سرش کم»
(نظامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۷۷)

اما در دیگر داستان، عاشق و معشوق گاه از سر استغنا با همدیگر لجاج می‌ورزند.
برای مثال هنگامی که خسرو:

با لجاجت شیرین در راه وصال مواجه می‌گردد "به قسطنطنیه می‌رود" و آن‌جا قیصر
روم "دخت خویش مریم را بدو می‌دهد". شخصیت درونی شیرین موافق تصورات مردان
باستان از زن است. موجودی که کم و بیش عیار و رند است. اما نظامی این ویژگی‌ها را به
لیلی به هنگام آگاهی مجنون از ازدواجش با ابن‌سلام انتساب می‌دهد.

شیرین، منتقم، هوس‌باز، نیرنگ‌ساز، رشک‌ورز و هوش‌مند است. اگر خسرو، معشوق
شیرین، فرهاد را، به افسون تباه ساخت شیرین نیز به یاری تقدیر معشوق خسرو، یعنی؛
مریم را، با سم نابود کرد.

«چو خسرو بر فسوس مرگ فرهاد به شیرین آن چنان تلخی فرستاد
چنان افتاد تقدیر الهی که بر مریم سرآمد پادشاهی
چنین گویند شیرین تلخ زهری به خوردش داد از آن‌کو خورد بهری»
(همان: ۲۲۶)

شیرین نیز به دست تقدیر معاقبه شد. در شیرین، خشم و تندخویی بیش‌تری وجود
دارد. شیرین، گویی از سنت‌های فرهنگی، اطلاعی یا زمینه‌ای در اطرافیان نمی‌بیند ولی
لیلی برخلاف شیرین پای‌بند رسوم و اعتقادات است به‌نحوی که به خاطر تقید به سنت‌ها
دو سال پس از مرگ ابن‌سلام از خانه بیرون نمی‌آید:

«رسم عرب است کز پس شوی نـنماید زن به هیچ‌کس روی
سالی دو به خانه درنشیند او در کس و کس در او نـبیند

نالد به تضرعی که داند بییتی به مراد خویش خواند»
(همان: ۲۱۵)

هر دو قهرمان، وفادار و پاکدامند اما وفای لیلی عامیانه و عشق او در میان عوام شهره‌تر است. شیرین با خودکشی‌اش^۲، اندوه عشق خویش به خسرو بازمی‌نماید و ملال‌انگیزی این عمل بر ذهن خواننده بیش‌تر اثر می‌گذارد در واقع وفاداری شیرین، شورانگیز و دلکش است زیرا وفاداریش حتی پس از مرگ پرویز نیز ادامه دارد به همین دلیل ادبا دوست‌دار عشق شیرین‌اند. لیلی در رسیدن به آرزوهایش ناکام ماند ولی شیرین تا اندازه‌ای کامروا شد و بی‌اعتنایی او به خواستاری شیرویه نیز مایه خلود او گشت. گفت و شنوهای عاشقانه شیرین با معشوقش بیش‌تر از لیلی است. سرپرست شیرین زنی از جنس اوست زن شاهزاده‌ای که:

«ز مردان بیش‌تر دارد سترگی مهین بانوش خوانند از بزرگی
شمیرا نام دارد آن جهانگیر شمیرا را مهین بانوست تفسیر»
(همان: ۴۵ - ۴۶)

شمیرا، آشنا با دنیای عاشقی و حالات عاطفی دختران جوان است به حکم همین آشنایی است که با شنیدن خبر فرار شیرین، لشکریان را از هر تعقیبی باز می‌دارد؛ و روزی که دختر فراری به دیار خود باز می‌گردد، او را نکوهش نمی‌کند. او از عواطف تند جوانی باخبر است؛ به استقبال شیرین می‌رود، چون می‌داند دخترک دل‌باخته است و حرکت نامعقولش کار دل است. اما وضع لیلی چنین نیست مادر لیلی به خاطر تبعیت از دستور همسر، تفاوتی با مردان ندارد. وی در حکم زندان‌بان لیلی پدر لیلی مردی است که هر محنتی کشیده جز محنت عشق. لیلی با محدودیت‌های بسیاری درگیر است. او زن به دنیا آمده و چون زن است از هر اختیار و انتخابی محروم است. گناه دیگرش زیبایی است. به نظر می‌رسد جامعه شیرین، زن سالار و جامعه لیلی، مردسالار است.

سرچشمه عشق خسرو به شیرین، زیبایی و اطفای شهوت است در حالی که برای عشق لیلی و مجنون به خاطر سن کمشان (بنا به ابیات لیلی و مجنون، قیس ده ساله بود که شیفته لیلی شد) در نگاه اول چنین استنباطی نمی‌شود. هر دو معشوق، اسیر جفای روزگارند. روزگاری که نهایت همتش در ستیز با کامروایی آدمیان است. لیلی با دو معشوق و شیرین با سه معشوق مواجه است؛ یکی از معشوق‌های هر کدام، مدعی تحمیلی و نامطبوع است با این تفاوت که هر دو معشوق شیرین، مطابق میل اویند و چنانچه هر کدام از آن دو به شیرین می‌رسیدند کامیابی و دلخوشی شیرین محقق می‌شد. در میان معشوق‌های شیرین مجادله و رقابت شدیدی وجود دارد ولی برای لیلی اوضاع چنین نیست مجالی برای رقابت وجود ندارد و عاشق سرزده که منفور معشوق است کامروا می‌گردد؛ لذا وصال برای شیرین، کام‌بخش و فرح‌فزا است اما برای لیلی عکس این است و وصال در واقع ستیز ناسازهاست:

| | |
|---------------------------|--------------------------|
| دستی به رطب کشید بر شاخ | «با نخل رطب چو گشت گستاخ |
| کافتاد چو مرده مرد بی خود | لیلیش طپانچه‌ای چنان زد |
| از خویشتن و ز من برآیی | گفت ار دگر این عمل نمایی |
| کاراست به صنع خود نگارم | سوگند به آفریدگارم |
| ور تیغ تو خون من بریزد» | کز من غرض تو برنخیزد |

(همان: ۱۳۱)

لیلی در عشقش محتاط است و به مقتضای عشق رفتاری آتشین ندارد.

«نه دل که به شوی برستیزم نه زهره که از پدر گریزم»
(همان: ۱۷۰)

«عشق لیلی و مجنون از علاقه معصومانه دو کودک مکتبی سرچشمه می‌گیرد، تعلق خاطری دور از تمنیات جنسی که هر دو را در یک مکتب‌خانه و ظاهراً در مراحل

خردسالی شیفته یکدیگر می‌کند. وقتی که کار هم‌درسی به هم‌دلی می‌کشد» (سیرجانی، ۱۳۶۸: ۱۰) و نخستین لبخند محبت لیلی و مجنون اندک‌سال در فضای محدود مکتب‌خانه، نه از چشم تیزبین معلم مکتب و نه از نظر کنجکا و بچه‌های هم‌درس پوشیده می‌ماند. وضع آشنایی خسرو و شیرین به خلاف این است. خسرو جوان بالغ مغروری در آستانه سلطنت است و شیرین دختر تربیت شده طنازی که آشنا به رموز دلبری و از موقعیت اجتماعی و شرایط سنی خویش باخبر است. دختر جوان اهل شکار و ورزش و گردش است نه زندانی حرمسرا و در یکی از همین تفریح‌ها چشمش به تصویر دل‌ربای پرویز می‌افتد؛ تصویری که محصول استعداد شاپور صورت‌گر است. میل خاطرش به دیدن صاحب تصویر می‌کشد. لذا عشق لیلی بی‌واسطه است ولی رابطه مجنون با محبوبش به نیروی ثالثی صورت می‌پذیرد. آغازگر عشق در داستان خسرو و شیرین، شیرین است ولی در آغاز داستان لیلی و مجنون، ابتدا شیفتگی مجنون و پس از آن عشق لیلی است:

«از دل‌داری که قیس دیدش دل داد و به مهر دل خریدش
او نیز هوای قیس می‌جست در سینه هر دو مهر می‌رست»
(همان: ۵۹)

لیلی پرورده جامعه‌ای است که دل‌بستگی و تعلق خاطر را مقدمه انحراف و گناه می‌پندارد پس مصونیت را در محدودیت می‌بیند. در این جامعه اختیار و انتخابی برای تعیین همسر وجود ندارد. همان سان که در سایر امور زندگی زنان فاقد اختیارند. اما در دیار شیرین منعی بر مصاحبت و معاشرت مرد و زن نیست.

در دیار لیلی خشونت حکمفرماست و مردانگی به قبضه شمشیر و میزان سرمایه بسته است. حتی به مراسم لطیفی چون خواستگاری هم با طبل جنگ و تیر خدنگ می‌روند. اغلب زنان حرمسرای امیران عرب، دختران پدرکشته یا به اسارت رفته‌ای هستند که همه هستی‌شان از آن قاتل پدران آنهاست. اما در داستان خسرو و شیرین ارزش‌ها به کلی

متفاوت است. مردان این دیار برای رسیدن به زن دلبندهشان هرگز به زور زر و شمشیر و انبوه لشکر متوسل نمی شوند.

عشق هر دو زن در زندگی مردان شان تحول می آفریند البته برای یکی تحول مثبت و دیگری منفی. لیلی بی تجربه اندک سال را چون از مکتب باز می گیرند، قیس از دیدار یار بازمانده، سر به شوریدگی می نهد و کار بی قراریش به جنون می کشد. اما عشق شیرین مایه ترقی خسرو است؛ شیرین به خسرو می آموزد که رعایت تعادل شرط عقل است و آدمیزاده را منحصرأ برای عیش نساخته اند و جهان نیمی از بهر شادکامی است و دیگر نیمه اش باید صرف کار و نام گردد و این حکمت تکانی به شهزاده تاج و تخت از کف داده می دهد که از مجلس بزم پا در رکاب اسب آورد و به نیت بازپس گرفتن مملکت موروثی قیام می کند.

لیلی بی هیچ تلاشی جنون مجنون و زندگی تلخ خویش را (که به اجبار پدر، همسر مردی به نام ابن سلام شده و از وصال مجنون بازمانده) سرنوشت قطعی می داند و چاره کار را منحصرأ در مخفیانه نالیدن می بیند. در مقابل او شیرین دخترک مغرور لجبازی است که جسورانه پنجه در پنجه سرنوشت می اندازد و در نبرد با شاهنشاه قدرت مند بلهوسی چون پرویز همه استعدادها و امکانات خود را به کار می گیرد و رقیبان سرسخت را از صحنه می راند و از موجود هوس بازی چون خسرو، انسانی وفادار می سازد.

در دیار لیلی اثری از مدارا و مردمی نیست، همه خشونت است و عقده گشایی و حقارت پیشگی و جبر و تسلیم شدن در برابر تقدیر. اما فضای داستان خسرو و شیرین لبریز از اتکای به نفس است.

اگرچه ساختار هر داستان آویزشی از منطق و بی منطقی و جدال خیر و شر است؛ داستان خسرو و شیرین ظاهری منطقی ولی ژرف ساختی منطقی ستیز دارد. علاوه بر بعد مکانی و کیفیت آشنایی آنها با همدیگر، دو طرف از لحاظ عقیدتی مابین همدند. شیرین

ارمنی است و خسرو پیرو زردشت. مخالفت موبدان و بزرگان با ازدواج خسرو و شیرین گویای این مباحث است اما در داستان لیلی و مجنون هیچ یک از این موانع دیده نمی‌شود.

نتیجه

نظامی برای زن ارزش والایی قایل است. زن را بازیچه مرد و اسباب لذت جویی نمی‌داند. شیرین به نشستن بر تخت کسی چون شیرویه پس از مرگ خسرو تمکین نمی‌کند و در زمان خسرو نیز دامنش از هوس بازی بری است.

آنچه که مایه اعتلای زنان در آثار غنایی نظامی گشته گذشته از تقدس و زهدپیشگی شاعر انگیزه‌های باطنی بسیار قوی در ورای داستان‌ها است. نظامی از این راز در پایان برخی منظومه‌ها پرده برمی‌دارد و شیرین را رمز و نمادی از همسر جوان خویش می‌داند:

«در این افسانه شرطست اشک راندن
گلابی تلخ بر شیرین فشاندن
به حکم آن‌که آن کم زندگانی
چو گل بر باد شد روز جوانی
سبک‌رو چون بت قیچاق من بود
گمان افتاد خود کآفاق من بود
چو ترکان گشته سوی کوچ محتاج
ز ترکی داده رختم را به تاراج
اگر شد ترکم از خرگه نهانی
خدایا ترک زادم را تو دانی»
(همان، ج ۲: ۳۶۲-۳۶۳)

ترک زاده‌اش، محمد، از آفاق است و بیت پایانی، شیون نظامی بر فرزندش به یاد همسرش است درست در جایی از آفاق قیچاقی یاد می‌کند که نقطه اوج داستان خسرو و شیرین است و زخم درون نظامی سر باز کرده و او را یارای کتمان نیست. شیرین در وصال خسرو کام‌رواست؛ خسرو نیز از وصال شیرین، به مدینه فاضله‌اش رسیده. روابط نظامی و همسرش نیز چنین است زندگی خسرو و شیرین بازتابی از زندگی نظامی و آفاق است لذا نظامی بر آن بوده تا شیرین محبوب همگان باشد. «قصه خسرو و شیرین افسانه نیست

مقایسهٔ زنان در دو منظومهٔ غنایی نظامی • دکتر مالک شعاعی • صص ۱۶۱-۱۸۰ □ ۱۷۹

بلکه در حقیقت نقش حال نظامی و آفاق است» (معین، ۱۳۸۴: ۱۴). همین رویه در لیلی و مجنون حکم فرماست؛ نظامی، مانند ابن سلام است که وصال همسر دومش به کام او نیست و بر مرگ او جزعی ابراز نمی‌کند در حالی که در دیگر منظومه، عکس این اتفاق افتاده است. تقارن ترتیب سرودن این دو اثر با نمودهای زندگی نظامی دلیل دیگر بر این مدعاست.

پی‌نوشت‌ها

۱. خوشبخت کسی است که در شکم مادرش خوشبخت شده و بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت شده است.
 ۲. خودکشی شیرین در شاهنامه به وسیله زهر هلاهل بیان شده:
«هم آن‌گاه زهر هلاهل بخورد ز شیرین روانش برآورد گـرد»
(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۹۱)
- ولی در داستان خسرو و شیرین نظامی به وسیله دشنه عنوان گردیده است.
- «در گـنبد بـه روى خـلق در بست سـوى مـهـلک شد دشنه در دست»
(نظامی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۵۷)

منابع

۱. آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۳). گزیده خسرو و شیرین. ج ۳. تهران: علمی فرهنگی.
۲. برزآبادی فراهانی، مجتبی. (۱۳۷۸). زندگی نظامی. تهران: فردوس.
۳. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۲). دیوان حافظ. به تصحیح علامه قزوینی و قاسم غنی. تهران: نگاه.
۴. زنجانی، برات. (۱۳۷۷). صور خیال در خمسه نظامی. تهران: امیرکبیر.
۵. سیرجانی، سعید. (۱۳۶۸). سیمای دو زن. تهران: نو.
۶. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). انواع ادبی. ج ۱۰. تهران: فردوس.
۷. صفوی، لیلا. (۱۳۸۳). زندگی‌نامه شاعران ایران. تهران: علمی.
۸. فردوسی، ابوالقاسم. (۱۳۷۴). شاهنامه فردوسی. ج ۹. به کوشش سعید حمیدیان. ج ۲. تهران: داد.
۹. معین، محمد. (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. ج ۱. ج ۸. تهران: امیرکبیر.
۱۰. ———. (۱۳۸۴). تحلیل هفت پیکر نظامی. تهران: معین.
۱۱. نظامی گنجه‌ای، جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف. (۱۳۸۳). کلیات نظامی. به تصحیح وحید دستگردی. تهران: طلایه.
۱۲. نهج الفصاحه. (۱۳۸۲). (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)). به کوشش ابوالقاسم پاینده. ج ۴. تهران: دنیای دانش.
۱۳. وحید دستگردی، حسن. (۱۳۷۸). گنجینه گنجه‌ای. به کوشش سعید حمیدیان. ج ۴. تهران: قطره.